

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی‌وششم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۰۴-۷۷

تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در کتاب‌های درسی دبستان

حسین سلیمی^۱

چکیده

حکومت رضاشاه به‌مثابه یک دولت مطلقه مدرن، گفتمان ملت‌گرایی اقتدارگرای رمانتیک را که ریشه در اندیشه متفکران آلمانی چون فیخته و هردر داشت، به‌عنوان پارادایم خویش برای بنانهادن هویت ملی ایرانی برگزید. این گفتمان بر «سجایای ملی» پای می‌فشرد و با تکیه بر «رمانتیسیسم» ملت را پدیده‌ای ازلی می‌انگاشت و تاریخ ملی، ذات هویت ملی محسوب می‌شد. به همین جهت، حاکمیت پهلوی اول در جهت ایجاد زیرساخت‌های فکری جامعه در جهت فرارویاندن هویت ملی مورد نظر خویش، بر آموزش تاریخ ملی بیش از گذشته متمرکز شد تا بدین شکل بر هویت یکپارچه تمام ایرانیان بیش از پیش تأکید شود. در این میان آموزش تاریخ ملی به کودکان، امکان دستیابی هرچه بهتر و سریع‌تر به این هدف را فراهم می‌کرد. در این مقاله پرسش اصلی این است که حاکمیت رضاشاه چگونه از طریق آموزش تاریخ به کودکان، مفهوم هویت ملی ایرانی را نهادینه کرد. در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی این پژوهش این است که دولت مطلقه مدرن کوشید با تکیه بر ملت‌گرایی اقتدارگرای رمانتیک و کاربست آن در خوانش تاریخ ملی در کتاب‌های درسی دوره دبستان، مفهوم هویت ملی ایرانی را در میان نسل جدید ملت ایران نهادینه کند. واژه‌های کلیدی: هویت ملی، آموزش تاریخ، دبستان، ملت‌گرایی اقتدارگرای رمانتیک.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی. (salimihosein10@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۹ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۹/۶

مقدمه

از منظر هگل، ایرانیان نخستین ملتی هستند که وارد تاریخ جهانی شده‌اند.^۱ این هویت تاریخی اگرچه به تقویت بنیان‌های هویت ملی ایرانی کمک کرده است، مفهوم این تقدم در وجود هویتی منسجم در هویت پیشامدرن ایرانی دقیقاً منطبق بر مفهوم هویت ملی در معنای نوین آن نبوده است؛ به نحوی که می‌توان در گفتار هویتی ایران، این روند را در قالب ایده ایران‌گرایی تا ایرانی‌گرایی مطرح کرد.

با آغاز دگرگونی‌های ناشی از تحول گسترده حوزه‌های اندیشه و اقتصاد در اروپا و پس از شکست‌های ایرانیان در جنگ‌های ایران و روس، ایرانیان به عقب‌ماندگی‌های خویش پی بردند. گسترش حضور محصلان و روشنفکران ایرانی در اروپا و حضور مستمر عناصر اروپایی در ایران، آنان را با تفکرات جدید اروپایی آشنا کرد. بدیهی است این تفاوت‌های اندیشگی در دوران صفوی و پس از آن نیز وجود داشت، اما از آن جهت که اختلاف سطح قدرت حاکمیت دولت‌های ایران با دولت‌های اروپایی آن‌چنان مشهود نبود، این جنبش متفکرانه به دوره قاجار موقوف شد.

از مهم‌ترین این اندیشه‌های نوین، اندیشه درباره «دولت ملی» و در ضمن آن «هویت ملی» بود که از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی پس از صلح وستفالی و متأثر از ویژگی‌های خاص اروپا شکل گرفته و در انقلاب کبیر فرانسه به بالندگی رسیده بود. روشنفکران ایرانی در جریان تجددخواهی که به پیروزی مشروطه‌خواهی منجر شد، به‌زعم خود به نیازهای اساسی جامعه ایران پرداختند. آنها شکل‌گیری هویت ملی در معنای نوین آن در میان ایرانیان را نخستین گام برای پیشبرد خواست‌های آزادی‌خواهانه پنداشتند و در این راه مجاهدت‌ها کردند.

برای زایش مفهوم دولت - ملت^۲ ابتدا نیاز بود مفهوم «ملت» بازتعریف شود. در ساختار قدرت سیاسی عصر قاجار، دو مفهوم دولت و ملت نه تنها واژه‌هایی همسو نبودند، بلکه تضاد منافع این دو امری مشخص بود. شاه، صدراعظم و وزرا، رؤسای دولت و مراجع

1. G. W. F. Hegel, (1994), *The Philosophy of History*, translated by J. Sibree, London: Willy Book, pp. 173-187.

2. Nation-State

تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در ... | ۷۹

عظام رؤسای ملت به معنای پیروان شریعت و آیین اسلام بودند. اگرچه از اواسط دوره قاجار به بعد و به‌ویژه مقارن پیکارها برای پیروزی مشروطیت، زمینه برای ایجاد تلقی مفهوم «ملت ایران» در معنای مدرن آن (دولت - ملت) حتی در میان علما نیز فراهم شد.^۱ مفهوم پیشامدرن ملت در پیوند مستحکم با هویت مذهبی قرار داشت؛ هرچند مفهوم مدرن هم کمابیش در حال ورود به سپهر سیاسی کشور بود.^۲ متفکرانی چون آخوندزاده، آقاخان کرمانی، مستشارالدوله، ملکم خان و جلال‌الدین میرزا قاجار را می‌توان نخستین متفکران حوزه ملت‌گرایی نوین ایرانی دانست.^۳

مجموعه رویدادهای سیاسی سال‌های پس از پیروزی مشروطیت در ایران و عدم اقبال اندیشه‌ی دموکراتیک در ایران سبب شد اندیشه ملت‌گرایی رمانتیک، طرفداران مهمی در میان روشنفکران ایرانی پیدا کند. موفقیت‌های آلمان در پایان سده نوزدهم با بن‌مایه‌هایی مانند میلیتاریسم، ناسیونالیسم و محافظه‌کاری^۴ مورد توجه واقع شد و گروهی از روشنفکران ایرانی با الگوبرداری از اندیشه‌های اروپایی، خواهان ایجاد «دولت مطلقه مدرن» شدند.^۵ به باور این گروه، این دولت نخست می‌بایست جامعه ایرانی را با تربیت و

۱. احمد کسروی، (۱۳۸۴)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: صدای معاصر، ص. ۱۴۵.

۲. ماشاء‌الله آجودانی، (۱۳۸۶)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران، ص. ۱۶۵.

۳. در این باره نگاه کنید به محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۷۵)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. درباره انواع الگوهای تجربه تجدد در جامعه روشنفکری ایرانی نگاه کنید به فرزین وحدت، (۱۳۹۰)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس و علی میرسیاسی (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر توسعه و همو، (۱۳۸۵) تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی در باب گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو، نگین نبوی، (۱۳۸۸)، روشنفکران و دولت در ایران: سیاست، گفتار و تنگنای اصالت، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه.

۴. حسین بشیریه، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی تاریخی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی، ص. ۲۶۶.

۵. توماس هابس، (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، صص. ۱۸۹-۳۲۵؛ همچنین نگاه کنید به: و.ت. جونز، (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.

آموزش به پایه‌ای از درک سیاسی و اجتماعی و توان اقتصادی و نظامی برمی‌کشید تا پس از آن ملت ایران لیاقت پذیرش دموکراسی را پیدا کند. گروهی از متفکران و نویسندگان ایرانی حاضر در آلمان نماینده این نوع تفکر بودند. «کمیته ملیون ایرانی» و نشریاتی مانند کاوه و ایرانشهر که همگی در آلمان استقرار داشتند، نقش واسطه میان انتقال اندیشه‌های ملت‌گرایانه رمانتیک آلمانی به سپهر سیاست ایران را ایفا می‌کردند. نویسندگانی مانند محمدعلی جمالزاده، عباس اقبال، ذبیح‌بهر روز، علی‌اکبر سیاسی، رشید یاسمی و... این نشریات را یاری می‌کردند.^۱

در هنگامه آغاز سده بیستم، اگرچه ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا بر اصل «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» تأکید می‌کرد^۲ و لنین نیز کتابی با همین عنوان نوشت^۳، اما روشنفکران

۱. علیرضا ملائی توانی، (۱۳۷۹)، «غرب از نگاه مجله کاوه (سر در گریبان غرب و تلاش برای نوسازی ایران)»، نامه پژوهش فرهنگی، ش. ۱۸-۱۹، صص. ۱۰۸-۱۱۸؛ همچنین در این باره نگاه کنید به محمدعلی اکبری، (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجار و پهلوی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ماشاءالله آجودانی، (۱۳۸۵)، *یا مرگ یا تجدد*، تهران: نشر اختران؛ و محمدعلی همایون کاتوزیان، (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز؛ علی قیصری، (۱۳۸۳)، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر هرمس، ص. ۲۳-۱۱۱؛ جمشید بهنام، (۱۳۸۶)، *برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵-۱۹۳۰*، تهران: فرزانه روز، ص. ۱۲۷-۱۳۰؛ و ۱۲۶-۱۹۶؛ علی اشرف نظری، (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، *پژوهش حقوق عمومی*، ش. ۲۲، صص. ۱۴۱-۱۷۲؛ محمد توکلی طرقتی، (۱۳۸۱)، *تجدد بومی و بازنندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران*، و عباس قدیمی قیداری، (۱۳۹۱)، «تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار»، *مجله مطالعات تاریخ ایران اسلامی*، ش. ۱، صص. ۷۵-۹۴ و همو، (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، بخش چهارم؛ در این زمینه آثار فریدون آدمیت درباره آخوندزاده و کرمانی نیز تحقیقاتی مرجع به حساب می‌آیند. درباره تعریف گوهرگرایانه از هویت نگاه کنید به: محمدرضا تاجیک، (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتنمان، صص. ۲۱-۳۹؛ رضا بیگدلو، (۱۳۸۰)، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز، صص. ۷۸-۸۱؛ احمد رشیدی، (۱۳۹۱)، *درآمدی تطبیقی بر مدرنیت و اصالت‌گرایی فرهنگی در روسیه و ایران*، بابل‌سر: دانشگاه مازندران، فصل چهارم.

۲. رابرت روزولت پالم، (۱۳۸۶)، *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر، ص. ۴۱۰.

۳. ولادیمیر لنین، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار لنین*، ترجمه محمد پورهرمان، تهران: فردوس، ص. ۹۹۷.

ناسیونالیست ایرانی راه دیگری برگزیدند و متأثر از ملت‌گرایی آلمانی که ملت را پدیده‌ای ازلی می‌پنداشت، با ادراکی اقتدارگرایانه برای ایجاد دولت مدرن کوشیدند. خوانش جدید از ناسیونالیسم و غلبه گفتمان ملت‌گرایی رمانتیک و اقتدارگرایی متأثر از اندیشه متفکران آلمانی سبب اولویت آموزش و تربیت ملی توسط روشنفکران ایرانی در این دوران شد. حکومت پهلوی نیز که تا حد بسیار زیادی متأثر از اندیشه این نسل از روشنفکران ایرانی بود این گفتمان ناسیونالیستی را به‌عنوان گفتمان رسمی پذیرفت.

بر همین اساس، در این مقاله با بررسی کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، تأثیر گفتمان ناسیونالیسم آلمانی را که در گفتمان مدرنیسم پهلوی مستتر بود، بر این کتاب‌ها بررسی می‌کنیم. در دوره رضاشاه، کتاب‌های مختلفی برای تدریس به دانش‌آموزان ایرانی تألیف شد، اما انتخاب کتاب‌های مورد اشاره در مقاله دلایل ویژه‌ای داشته است:

۱. تمامی کتاب‌های مورد اشاره دبستانی است. از آنجا که گفتمان ملت‌گرایی رمانتیک در آلمان بر پایه «پرورش افکار کودکان» استوار است، این مقاله تأثیر این نوع گفتمان بر ناسیونالیسم رسمی دوره رضاشاه را که در این کتاب‌ها دیده می‌شود، بررسی می‌کند. از این‌رو از کتاب‌های مقاطع بالاتر صرف‌نظر شده است.

۲. در دوره رضاشاه، تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی، تعلیمات مدنی و شرعیات همه در یک کتاب قرار می‌گرفتند. همچنین با توجه به آنکه کتاب‌های درسی معمولاً با کمترین تغییرات تجدیدچاپ می‌شدند، کتاب‌های مورد بررسی برای نویسنده محدود به چند کتاب است و از میان این جمع محدود، از کتاب‌هایی که بیشتر به آموزش تاریخ پرداخته‌اند استفاده می‌شود.

۳. کتاب تاریخ مختصر ایران نوشته محمدعلی فروغی که برای تدریس در سال‌های پنجم و ششم دبستان تألیف شد، به دو دلیل برگزیده شده است:

الف) این کتاب یکی از نخستین تلاش‌ها در دوره رضاشاه برای تدریس تاریخ به‌صورت ملی و سراسری در تمام ایران است.

ب) فروغی از اندیشمندان و اصحاب قدرت در دوره رضاشاه است. از این جهت، تألیف او به‌عنوان یکی از روشنفکران تصمیم‌ساز کشور، برای شناخت بهتر ناسیونالیسم

رسمی در دوره رضاشاه اهمیت بسیار دارد.

در ادامه ضروری است تبار تاریخی گفتمان ملت‌گرایی رمانتیک ایرانی که از میانه عهد قاجاری تا دوره پهلوی اول در فضای روشنفکران ایرانی مطرح می‌شد ارائه شود تا جایگاه تعلیم و تربیت و اصلاح آن در گفتمان ملت‌گرایی ایرانی دیده شود. سپس به بازیابی نشانه‌های این گفتمان و نگرش خاص آن به مسئله تعلیم و تربیت در کتاب‌های درسی دبستان پرداخته می‌شود. بنا بر ضرورت نیز نشان داده خواهد شد این گفتمان در خوانش رمانتیکی از مدرنیته در آلمان بروز یافته است.

درباره هویت ملی و نسبت آن با آموزش در دوران پهلوی، تحقیقات مختلفی به ابعاد این موضوع پرداخته‌اند، اما به تبار اندیشه‌ای آن در رمانتیسم آلمانی توجه نکرده‌اند و به بازتاب مؤلفه‌های این گفتمان و مسیرهای انتقال آن به گفتمان آموزش هویت ملی در نهادهای تازه‌تأسیس دوره پهلوی با توجه به مجموعه کتاب‌های درسی دوره دبستان نپرداخته‌اند؛ مسئله‌ای که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.^۱

اندیشه آموزش و پرورش و تربیت ملی در میان روشنفکران نسل دوم ایرانی متأثر از رویدادهایی که به عدم اقبال کامل جنبش مشروطیت در ایران منجر شد، بسیاری از متفکران ایرانی بر این عقیده استوار شدند که مشروطه در ایران پدیده‌ای زودرس بوده است و از آنجا که زیربنای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دموکراسی در ایران وجود نداشته است، نتیجه نهایی مبارزه با استبداد، چیزی جز دولت‌های ضعیف مشروطه نبوده است. آن قرائت از هویت ملی ایرانی که در عنفوان پیروزی مشروطیت با تکیه بر آینده‌محوری و مبتنی بر مردم‌سالاری بنا نهاده شده بود، با جایگزین شدن گفتمان

۱. کتاب *تبارشناسی هویت ایرانی در عصر قاجار و پهلوی اول* (اکبری، ۱۳۸۴)، مقاله «وجوه کانونی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتاب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)» اثر معصومه شکور قهاری و محمدعلی اکبری و کتاب *مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر مواد درسی عصر پهلوی اول* اثر زهرا حامدی (۱۳۹۴) نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع مقاله حاضر هستند، اما تبارشناسانه به این موضوع نپرداخته‌اند.

تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در ... | ۸۳

اقتدارگرای رمانتیک، بیش از پیش به‌سوی نژاد باوری رمانتیک و قرائت گفتمان ناسیونالیسم آلمانی از هویت ملی چرخش کرد.

در همین راستا روشنفکران و متفکران سال‌های مابین جنگ جهانی اول تا روی کار آمدن رضاشاه، تئوری‌هایی را مطرح کردند که در آنها بر لزوم ایجاد زیرساخت‌های تربیتی - آموزشی برای ملت ایران تأکید می‌شد تا برخی از حداقل‌ها برای تربیت ملت ایران برای پذیرش دولت ملی فراهم آید.

این اندیشمندان، متأثر از گفتمان آلمانی ناسیونالیسم به‌ویژه نظریه سجایای ملی یا همان Volkgeist معتقد به «آموزش مفاهیم ملی به کودکان و نونهالان ایرانی» بودند. آنها «آموزش و پرورش» ملی را زمینه‌ساز تربیت ملی می‌دانستند. اینان معتقد بودند در صورت تقدم یافتن تربیت «روح ملی» در میان نونهالان، ملت ایران شکوه و جلال ادوار گذشته خویش را باز خواهند یافت.^۱

این دسته از اندیشمندان لزوم در اولویت قرار گرفتن «آموزش و پرورش افکار ملت ایران» بر همه چیز از جمله دموکراسی را متذکر می‌شدند. آنها دلیل ناکام‌ماندن مشروطه را ناآگاهی مردم ایران از مفاهیم ملی می‌دانستند و از همین رو پرورش افکار را رکن اساسی توسعه قلمداد می‌کردند. گروهی از روشنفکران پرسابقه ایرانی به‌همراه نسل جدید روشنفکران جوان ایرانی به زعامت تقی‌زاده و با حمایت دولت آلمان «کمیته ملیون ایرانی» را تشکیل دادند. اعضای این کمیته که در جنگ جهانی اول علیه روسیه و بریتانیا و به نفع آلمان وارد جنگ شده بودند، دست به نشر مجلاتی زدند. معروف‌ترین آنها کاوه به مدیریت شخص تقی‌زاده بود. نویسندگان جوانی مانند محمدعلی جمالزاده، عباس اقبال، ذبیح‌بهر روز، علی‌اکبر سیاسی، رشید یاسمی و... این نشریات را یاری می‌کردند.^۲ همین امر به‌خودی‌خود

۱. در این باره نگاه کنید به مونیکا رینگر، (۱۳۸۱)، آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، کتاب «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه» (ماتی، ۱۳۸۳) نوشته رودی ماتی نیز که پژوهشی درخور در حوزه آموزش و پرورش عصر پهلوی اول است، با وجود حجم اطلاعات زیاد، عملاً تأثیر گفتمانی ناسیونالیسم اروپایی بر آموزش تاریخ در این دوره را مورد توجه قرار نداده است.

۲. عباس میلانی، «مجله کاوه و مسئله تجدد»، *ایران‌شناسی*، ش. ۷، ص. ۵۰۴-۵۱۹؛ «غرب از نگاه مجله کاوه (سر در گریبان غرب و تلاش برای نوسازی ایران)»، ص. ۱۸.

نشان‌دهنده تحولی عظیم در سیر اندیشه روشنفکری ایرانی در خصوص نگرش به «هویت ملی ایرانی» بود.^۱ همچنین روشنفکرانی مانند علی‌اکبر داور، علی دشتی، عبدالله رازی و مشفق کاظمی تشکیل ارتش نوین، استقرار حکومت مرکزی، تحول صنعتی، دگرگونی آموزشی و پرورشی، سکولاریسم و به‌طورکلی ایجاد دولت مطلقه مدرن را نقشه راه مناسب ایران برای رسیدن به پیشرفت همه‌جانبه سیاسی می‌دانستند.^۲

مثلاً مجله ایران‌شهر که در برلین آلمان چاپ می‌شد تحت تأثیر تعریف هویت ملی در گفتمان آلمانی، ملت‌گرایی هدف خود را چنین بیان می‌کرد: «ما گران‌بهاترین دقیقه‌های عمر و سرمایه قوای دماغی خود را در راه امال دیرین خود صرف می‌کنیم. مجله ایران‌شهر ساعی خواهد بود زمینه‌ای را که روح ایران جوان و آزاد در آن پرورش یابد تهیه نماید.»^۳ کاظم‌زاده ایران‌شهر مدیر این نشریه روشنفکری است که با تعریف «هویت ملی ایرانی» براساس «هویت ایرانی پیشامدرن» می‌کوشد دولت مطلقه مدرن برآمده از پیوند دولت و ملت را یگانه راه درمان وضعیت تأسف بار ایران در سال‌های پایانی سده سیزدهم و آغاز سده چهاردهم خورشیدی معرفی کند. او معتقد است روح ایرانی همان روح قدیم ایران باستان است که به‌سبب محیط فاسد و ضعف مریبان و پرورش‌دهندگان خود که همان اولیای دولت قاجار و علمای دینی عصر هستند، فاسد شده است. پس می‌بایست دولتی قدرتمند روی کار بیاید و با زنده‌کردن روح ایرانی، ملت را به عظمت سابق بازگرداند.^۴ دیگر مجلات این عصر همچون رستاخیز و سودمند که توسط عبدالله رازی در قاهره طبع می‌شدند هم از تعبیر گوناگون گفتمان آلمانی آکنده بودند؛^۵ برای مثال، سودمند درباره

۱. محمدباقر گرمه‌خانی و ایرج تنهاتن ناصری، (۱۳۹۱)، «دلایل و بسترهای شکل‌گیری کمیته ملیون ایرانی برلین در جنگ جهانی اول»، *مجله مطالعات سیاسی*، ش. ۱۸، صص. ۱۸۷-۲۰۲؛ همچنین نگاه کنید به: برلنی‌ها.

۲. حسین آبادیان، (۱۳۸۹)، *بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی ۱۲۹۹-۱۳۰۴*، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران، ص. ۸۹.

۳. *ایران‌شهر*، ش. ۱.

۴. حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، (۱۳۸۰)، *مجله ایران‌شهر*، تهران: اقبال، ص. ۲۰۶.

۵. محمد صدر هاشمی، (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان: ص. ۴۷.

میراث باستانی ایران در دوره کوروش هخامنشی، تعالیم اشو زردشت، حکومت ملی مقتدر و... قلم‌فرسایی می‌کرد.^۱ نشریه‌ی حقیقت راه ترقی و دگرگونی وضع نابسامان ایران را اصلاح و تربیت افراد جامعه می‌دانست و نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را منوط به «تربیت اجتماعی» و ایجاد «مکتب اجتماعی» عنوان می‌کرد. همچنین فقدان «تربیت و آموزش ملی» را آفت آموزش در میان ایرانیان می‌دانست و بر جامعه‌ی ایرانی می‌تاخت.^۲ کاوه در تحلیلی درخور توجه، بی‌سوادی فراگیر را علت فلاکت ایرانیان می‌داند: «نه نقص ثروت، نه نداشتن راه منظم، نه خرابی آلت‌تعلیم یعنی الفبای عربی، نه اسیری زنان و پستی حالت اجتماعی آنان و محرومی این قسمت از ملت از تربیت و تجربه... نه انحطاط اخلاقی مفرط طبقه عالیه شهرنشین ایران، هیچ‌کدام از این معایب اساسی به‌قدر عشر اهمیت بی‌سوادی عمومی اهمیت ندارد. امالمعایب، علت‌العلل بدبختی‌ها، سرچشمه اصلی همه نواقص و منشأ تمام خرابی‌ها همین بلای بی‌سوادی عامه است.»^۳

در مقاله‌ای دیگر علناً به اصول دموکراتیک در جامعه عقب‌مانده ایران حمله می‌کند و ابراز می‌دارد برای جامعه ایرانی تربیت ملی بر دموکراسی تقدم دارد. به‌روشنی تأثیر اندیشه ملی رمانتیک و غیردموکراتیک آلمانی در این کلام مستتر است: «مسلم است که نجات ایران از مذلت حالیه و تمدن و ترقی آن ملک بلاشک بسته به تعلیم عمومی است و بس؛ یعنی انتشار سواد خواندن و نوشتن در میان عامه فقط و فقط راه نجات و اصلاح و ترقی است و تمام اقدامات و تشبثات دیگر از هر قبیل اصلاحات، جزئی و بی‌اثر هستند که محال است مملکت را نجات بدهند... اگر صد بار مجلس شورا تشکیل بدهید، مجلس شورای ملی منعقد نکنید، انجمن فلان بسازید... باز هم بعد از همه اینها مملکت در همان جا که بود خواهد بود و یا اندکی افاقه آن هم موقتی در حال او به عمل خواهد آمد و آن

۱. سودمند، ش. ۵۶.

۲. حقیقت، ش. ۴؛ عباراتی چون روح ایرانی، روح ایران جوان، حکومت ملی مقتدر همچون کورش هخامنشی، تربیت اجتماعی، دولت مقتدر، تربیت و آموزش ملی و... با خلاصه گفتمان دو متفکر آلمانی فیخته و هر در در زمینه لزوم رشد روح ملی، سجایای اخلاقی، تربیت ملی و... مقایسه شود.

۳. کاوه، ش. ۱۱.

شور صد سال دیگر هم به همین منوال بگذرد، سری تو سرها درنخواهد آورد.»^۱
 عارف قزوینی نیز در این زمینه اشعار و تصنیف‌ها سرود و بر لزوم تربیت برای ایجاد روح ملی تأکید کرد و با گرمی هرچه تمام‌تر آموزش و پرورش افکار را راه آبادانی مملکت می‌دانست.^۲ همچنین در تصنیفی دیگر بی‌توجهی به تعلیم و تربیت را سبب زیان و عبرت برمی‌شمرد.^۳

نشریه شفق سرخ، هم‌راستا با مطبوعاتی که پیش‌تر آمد، نقش مدارس را در جهت نوسازی کشور و ایجاد تربیت ملی بسیار مهم ارزیابی کرد و ضمن نقد شدید به نبود آموزش ملی و نفوذ بیگانگان در فرایند آموزش در ایران اظهار می‌کرد: «در مملکت ما نه فقط معارف ملی نیست، بلکه اصولاً هنوز تشخیص معارف را نداده‌اند؛ مثلاً آرامنه، زردشتی‌ها، کلیمی‌ها هر یک در تهران یک مدرسه‌ی علی‌حده دارند و پا به مدارس مسلمانان نمی‌گذارند. در نتیجه از تاریخ و ادبیات ایران عاری هستند، بلکه باز هم بدتر هر ملتی که با ایران رابطه برقرار کند، در معارف مملکت دست می‌اندازد. فرانسوی، آمریکایی، روس، آلمانی معارف خودشان را در مملکت ما ترویج می‌کنند.»^۴

با توجه به باور روشنفکران نسل جدید ایران به اندیشه دولت مطلقه مدرن، گعده‌های متشکل از دانش‌آموختگان وطنی در تبیین ضرورت آموزش و پرورش ملی کوشیدند؛ مثلاً گروهی «جمعیت انقلاب معارف» را تشکیل دادند. اینان در بیانیه‌ی خویش عنوان کردند که تنها هدفشان سعادت کشور و ملت ایران از طریق تحول اندیشه تعلیم و تربیت در کشور است. همچنین «جمعیت ایران جوان» که از گروهی از جوانان تحصیل‌کرده ایرانی تشکیل یافته بود، در اساسنامه خویش وظیفه خود را تشخیص بیماری‌های اجتماعی بیان می‌کرد و راه درمان این بیماری‌ها را «فقط در یک انقلاب تربیتی نهفته» می‌دید؛ تربیتی که فقط خواندن و نوشتن را شامل نشود، بلکه با تربیت روحانی و جسمانی نسل جوان کشور توأم

۱. حسن تقی‌زاده، مجله کاوه دوره جدید، غره شعبان، ۱۳۳۹ هجری قمری، صص. ۱-۲.

۲. عارف قزوینی، (۱۳۴۲)، کلیات دیوان عارف قزوینی، تهران: امیرکبیر، ص. ۴۷۴.

۳. همان، ص. ۴۷۰.

۴. شفق سرخ، ش. ۶.

شود.^۱

می‌توان گفت اندیشه این گروه که به‌طورکلی با اصول گفتمان ناسیونالیستی رمانتیک آلمانی منطبق بود، در دوره سلطنت رضاشاه به‌صورت عملی به اجرا درآمد. حکومت رضاشاه در بسیاری از موارد برای درونی‌کردن اصلاحات مورد نظر خویش از زور بهره برد و همین گروه روشنفکران با توجیه آن دیکتاتوری به‌عنوان «استبداد منور» زمینه را برای رفتارهای خشونت‌آمیز فراهم کردند.

از این رو حکومت رضاشاهی به‌مثابه یک دولت مطلقه مدرن تحت تأثیر روشنفکران نسل دوم ایرانی، گفتمان ملی‌گرایی اقتدارگرای رمانتیک را که ریشه در اندیشه متفکران آلمانی چون فیخته و هردر داشت، به‌عنوان پارادایم مطلوب خویش برای بنانهادن هویت ملی ایرانی برگزید. براساس این گفتمان که پایبندی محکم در پیرنگ‌کردن «سجایای ملی» داشت و با تکیه بر «رمانتیسم»، ملت را پدیده‌ای ازلی می‌انگاشت، تاریخ ملی ذات هویت ملی به‌حساب می‌آمد.

آموزش تاریخ در مدارس ابتدایی براساس گفتمان رسمی در عصر رضاشاه دولت پهلوی در جهت ایجاد زیرساخت‌های فکری مردم ایران در جهت فرارویاندن هویت ملی مورد نظر خویش، بر آموزش تاریخ مشترک ملی کشور بیش از گذشته تأکید کرد.^۲ براساس مصوبه جلسه ۳۵۹ شورای عالی معارف، اهداف زیر برای درس تاریخ تبیین شد:

۱. اطفال رابطه میان گذشته و حال را ملتفت شده، بدانند که عادات و رسوم و اخلاق و مؤسسات اجتماعی امروز از گذشته به ما رسیده است و آنچه نسل حاضر هر آنچه از خوب و بد انجام می‌دهند در چگونگی زندگانی و در نیکبختی یا بدبختی آیندگان تأثیر خواهد داشت؛

۲. نسبت به وقایع مهم و شرح زندگانی مردمان بزرگ و گزارش دوره‌های درخشان

۱. کاوه بیات، (۱۳۷۴)، «تجدد اخلاقی تجربه ایران جوان»، مجله گفتگو، ش. ۱۰، صص. ۱۷-۲۳.

۲. در این باره نک. محمدعلی اکبری، (۱۳۸۲)، دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷)، تهران: نشر ایران.

تاریخی کنجکاو شده و دل‌بستگی پیدا کنند؛

۳. حس میهن پرستی در آنها ایجاد و تقویت گردد و افتخار و سرافرازی به گذشته پرشهامت و سرزمین ایران در نهاد آنها ملکه گردد؛^۱

۴. عناوینی که برای درس تاریخ در این دوره در نظر گرفته شده بیشتر متمرکز بر دوره باستان است.^۲

با بررسی کتاب‌های درسی در سال‌های پادشاهی رضاشاه می‌توان ردپای دیدگاه‌های ملت‌گرایی رسمی و هویت ملی نشئت گرفته از آن را در کتب درسی شناسایی کرد؛ برای مثال، در کتاب «تاریخ مختصر ایران» که به قلم ذکاءالملک فروغی برای دانش‌آموزان کلاس‌های سوم و چهارم دبستان نوشته شده بود، از همان طرح روی جلد کوشش شده بود ملی‌گرایی رمانتیک و هویت ملی برآمده از این گفتمان به‌خوبی در ذهن کودک درونی شود. نقشه ایران همچون درختی تناور به تصویر کشیده شد و هریک از ولایات و استان‌های کشور ایران همانند شاخه‌های این درخت خودنمایی می‌کردند.^۳ (تصویر ۱)

در مقدمه‌ی همین کتاب در خصوص هویت ایرانی به دانش‌آموزان توضیحات مختصری داده شده است. این هویت ایرانی تنها پس از چند سطر توضیح صراحتاً به ایران باستان متصل شده است. تصاویر کتاب کمک می‌کنند تا پیوند معنایی میان هویت ملی ایرانی مورد نظر نظام آموزشی پهلوی با هویت فراقومی پیشامدرن ایرانی در عصر باستان به‌وجود آید.

۱. بندهای اول و سوم با نظریه «سجایای ملی» یا «Volksgeist» در گفتمان ناسیونالیسم آلمانی می‌تواند مقایسه شود.

۲. مصوبه جلسه ۳۶۵ شورای عالی معارف در سال ۱۳۱۶ نکات مهمی را که در موقع آموختن درس تاریخ ایران و جغرافیای عمومی و ایران باید مدنظر قرار گیرد، به صورت زیر عنوان کرده است: تعریف ساده تاریخ و فواید آن، تقسیم تاریخ ایران به پیش از اسلام و بعد از اسلام، تعریف ساده از سلسله سلاطین و علل اساسی ظهور و انقراض سلسله‌ها، ظهور کورش کبیر و مختصری از فتوحات او، داریوش چگونه به پادشاهی رسید، داریوش و یونانیان، حدود متصرفات داریوش از روی نقشه، لشکرکشی خشایارشا به یونان، حمله اسکندر مقدونی به ایران و انقراض سلسله هخامنشی، مختصری از تاریخ اشکانی، اردشیر بابکان چگونه سلسله ساسانی را تأسیس کرد.

۳. محمدعلی فروغی، (۱۳۱۰)، تاریخ مختصر ایران (مخصوص کلاس‌های سوم و چهارم مدارس ابتدایی)، تهران: شرکت مطبوعات.

در ادامه مقدمه، در خصوص باور ایرانیان به آیین زردشت سخن به میان آمده و در خصوص پاسداشت عناصر چهارگانه باد، خاک، آب و به‌ویژه آتش در میان ایرانیان توضیحاتی ارائه شده است. زردشتی‌ها نه آتش‌پرست، بلکه خداپرست معرفی می‌شوند. گویی نویسنده قصد دارد در جهت کم‌رنگ‌کردن هویت مذهبی میان اکثریت مسلمان کشور به نفع هویت ملی، باورهای اشتباه در خصوص اعتقادهای زردشتیان در میان مسلمانان را کم‌رنگ، و حس یگانگی را در کودکان ایرانی نهادینه کند.^۱ (تصویر ۲)

در این کتاب که در هفتاد صفحه تهیه شده است، تاریخ مختصر ایران از عصر پیشدادیان و کیانیان تا عهد سلطنت رضاشاه پهلوی بررسی شده است. جالب آنکه از هخامنشیان نامی برده نشده و این سلسله برابر پیشدادیان و کیانیان انگاشته شده است. در این بخش، اسطوره‌های کهن ایرانی که در شاهنامه نمود پیدا کرده‌اند، به‌جای سلسله هخامنشیان نشسته‌اند. آخرین پادشاه ایرانی که از اسکندر شکست خورد، دارا نامیده شده است و پس از وی به‌ترتیب در خصوص اسکندر، جانشینان اسکندر، اشکانیان و ساسانیان تا زمان سقوطشان توسط اعراب مسلمان سخن گفته شده است.^۲

در صفحه هفدهم کتاب، «انوشیروان عادل» به‌سبب آنکه «مملکت را آباد و امن کرد و لشگر را منظم ساخت» بزرگ‌ترین پادشاه ایران معرفی می‌شود و به‌نظر می‌رسد درصد است به دانش‌آموز چنین القا کند که برقراری امنیت و منظم‌کردن لشگر (که از قضا رضاشاه نیز داعیه‌دار انجام این دو کار بود) سیره پادشاهان بزرگ است.^۳

در این کتاب درمورد سلسله صفویه چنین آمده است که چون بعد از نهصد سال مرزهای ایران را به عهد ساسانیان بازگردانده «دولت و ملت ایران که امروز پابرجاست از اثر همت و اقدام صفویه است».^۴ به بیان دیگر، صفویان بنیان‌گذار دوباره دولت - ملت ایرانی دانسته شده‌اند و با پیوند آنان با ساسانیان بر پیوستگی تاریخ ایران تأکید می‌شود.

۱. همان.

۲. همان، صص. ۱۱-۲۱.

۳. همان، ص. ۱۷.

۴. همان، ص. ۳۸.

در بخش مربوط به روی کارآمدن سلسله پهلوی، رضاشاه به عنوان ناجی ملت ایران از بلایای دوران به ویژه «فتنه بلشویسم» معرفی می‌شود. سپس او به عنوان سرکوب‌کننده «یاغیانی که از هر گوشه سربلند نموده بودند و سرتاسر مملکت را دچار هرج و مرج کرده بودند» و کسی که «خدمات شایانی به وطن و ملت فرمود» شایسته پادشاهی در ایران دانسته شده است.^۱ در نهایت کتاب با این بند به پایان می‌رسد که ترقی و استقلال ایران و ایرانی و نوسازی کشور در جهت رفاه ملت ایران نتیجه روی کارآمدن پهلوی است.^۲

در کتاب‌های درسی عمومی دوره ابتدایی که شامل مطالبی در خصوص ادبیات فارسی، جغرافیا و تاریخ نیز می‌شد، برای آشنا کردن دانش‌آموزان با مفاهیم ملی در جهت ساخت دولت-ملت مدرن ایران، بسیاری از داستان‌های شاهنامه به ویژه بخش‌های مربوط به پیشدادیان و کیانیان پررنگ شده است؛ برای مثال، در کتاب سال سوم ابتدایی سال ۱۳۱۶ درسی با عنوان ضحاک وجود داشت که در آن، قیام کاوه آهنگر شرح داده شده و در خلال آن درباره درفش کاویانی به عنوان نخستین پرچم ملت ایران توضیحاتی آمده است.^۳ در همین کتاب، بخش‌هایی در مورد فریدون، شاپور دوم، انوشیروان، اردشیر اول و کیکاووس ساسانی وجود دارد و در خصوص سجایای اخلاقی آنان سخن رفته است.^۴ (تصاویر ۳، ۴ و ۵) همچنین در جهت شناساندن بزرگان تاریخ ایران به دانش‌آموزان، روایاتی از بوذرجمهر حکیم و سایر مشاهیر ایران آمده و تلاش شده است تا از این طریق در ذهن محصلان، بزرگی روح ایرانیان متجلی شود.^۵ (تصویر ۶)

در کتاب درسی سال ششم ابتدایی، مفاخر تاریخ ایران بیشتر از پیش شناسانده شده‌اند. محمود غزنوی، امیراسماعیل سامانی، فردوسی، عضدالدوله دیلمی، ناصر خسرو و... به نوبه خود به دانش‌آموزان معرفی شده‌اند تا از این راه ضمن معرفی مفاخر ایرانی، پیوستگی

۱. همان، ص. ۶۸.

۲. همان، ص. ۷۰.

۳. وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، (۱۳۱۶)، کتاب سوم/ ابتدایی، تهران: انتشارات وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، ص. ۴۳.

۴. همان، صص. ۵۸-۶۰ و ۷۸-۷۹.

۵. همان، صص. ۱۱۲-۱۱۳.

دائمی میان فرهنگ ایرانی درخشان پیش از اسلام، عصر اسلامی و دوران معاصر حفظ شود. در چنین فضایی، خواست نظام آموزشی مبنی بر شکل‌دهی مفهوم هویت ملی متناسب با خواست‌های دستگاه حکومتی بسیار راحت‌تر تأمین می‌شود. به بیان دیگر، هویت ملی نه یک هویت خلق‌الساعه، بلکه هویتی ریشه‌دار و پیوسته (مطابق گفتمان ملی‌گرایی رماتیکی و آنچنان که هست) بازنمایانده می‌شد.^۱

در کتاب سال دوم اکابر در درس تاریخ، تنها یک درس به شرح حال پیغمبر (ص) اختصاص داده شده است، اما به شخصیت‌هایی مانند اردشیر بابکان، انوشیروان و بزرگمهر، یعقوب لیث، فردوسی، حافظ، سعدی، خیام، خواجه نظام‌الملک، شاه اسماعیل، شاه‌عباس و... هرکدام، یک درس اختصاص یافته است.^۲

از نظر این کتاب، نژاد سیاه و نژاد سرخ در تمدن مقام مهمی ندارند و تقریباً وحشی هستند. نژاد زرد، اگرچه تمدنش قدیم است، در حال حاضر پویایی و سرزندگی ندارد، اما نژاد سفید که ایرانیان جزو این نژاد هستند، در حال حاضر زمین را در تصرف خود دارد و «تاریخ تقریباً منحصر به سرگذشت نژاد سفید است. نژاد سفید هم چند شعبه است. از همه مهم‌تر شعبه آریایی است.»^۳ از این سطور، به‌خوبی می‌توان به نفوذ گفتمان نژادباور آلمانی ملت‌گرایی که بر پایه رماتیسم استوار بود، در میان مسئولان تدوین کتاب‌های درسی پی برد.

همچنین در راستای توجیه ضرورت ایجاد دولت مقتدر ملی مدرن، در کتاب تاریخ ۱۳۰۸ عشایر و ایلات عامل اغتشاشات معرفی شده‌اند: «علیحضرت پهلوی وقتی برای نجات ایران رسید که در ایران یک روزگار هرج و مرج بود... شمال ایران به‌واسطه میرزا کوچک خان، جنوب ایران دچار غوغا از دست سارقین و غارتگران کهگیلویه و قشقایی... هر قطعه از مملکت محکوم به حکم یکی از سرداران بی‌سپاه و رؤسای عشایر و ایلات

۱. وزارت فرهنگ، (۱۳۱۸)، کتاب ششم ابتدایی پسران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ.

۲. زهرا حامدی، (۱۳۹۴) مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر مواد درسی عصر پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ص. ۲۴۶.

۳. همان.

بود... غالب شهرها از ترس هجوم عشایر و طوایف یاغی آرام نداشتند.^۱ مباحثی نیز درباره اعراب ارائه می‌شد که آنها نیز دربردارنده نکات قابل تأملی است. در جهت همان دیدگاه رمانتیک در کتاب تاریخ سال پنجم و ششم ابتدایی آمده است: «بعد از دولت ساسانی که عرب بر عجم مسلط شد، از ایرانیان عده معدودی به دین زردشتی باقی ماندند و باقی همه دین اسلام را قبول کردند و دست از دین قدیم خود برداشتند و مدت دو بیست سال دولت و ملت ایران نام و نشانی نداشت و مملکت ایران جزئی از دولت عرب بود. در این مدت، ایرانیان زیر دست عرب‌ها و مطیع ایشان بودند. زبان فارسی با عربی مخلوط شد. خط ایرانی قدیم هم منسوخ شد و خط عربی یعنی خط کوفی و نسخ و... جای آن را گرفت. بسیاری از آداب و رسوم قدیم هم منسوخ شد و ایرانی‌ها عقاید و خیالات و عادات تازه پیدا کردند که خیلی از آنها هنوز باقی است صفاریان - و یعقوب که از اهل سیستان و مرد رشید و باکفایتی بود - اول سلسله‌ای می‌باشند که بعد از انقراض دولت عجم باز دولت ایران را تجدید نمودند تا مثل قدیم آزاد و مستقل باشند.»^۲

در پایان این بخش می‌توان اهم مفاهیم مورد تأکید در کتاب‌های درسی دوره دبستان برای نهادینه‌کردن هویت ملی ایرانی، براساس دیدگاه ناسیونالیسم رسمی دوره رضاشاه را به شرح زیر برشمرد و با ویژگی‌های گفتمان ناسیونالیسم آلمانی مقایسه کرد:

۱. ملت ایران و هویت ایرانی پدیده‌ای قدیمی و ازلی است؛
۲. ملت ایران و هویت ایرانی امری واقعی است و در طول تاریخ همواره تداوم داشته است؛
۳. دولت مقتدر مدرن پهلوی حافظ و زنده‌کننده روح ملیت ایرانی است؛
۴. نژاد ایرانی به واسطه دسته‌بندی شدن در میان نژاد سفید دارای برتری سجایای اخلاقی بر سایر ملل هم‌جوار است.

با توجه به این مؤلفه‌ها که حول ایده‌ی سجایای ملی و تاریخ مشترک با روایتی اقتدارگرایانه حول شاه و نخبگان ایرانی و رمانتیک‌ی و گذشته‌گرا در کتاب‌های درسی از

۱. وزارت فرهنگ، (۱۳۰۸)، *تاریخ سال ششم ابتدایی*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ، ص. ۱۸۲.

۲. همان، ص. ۶۴.

تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در ... | ۹۳

تاریخ تا جغرافیا و ادبیات پردازش می‌شد، ضروری است تبار این گفتار هویتی و جایگاه ایده تربیت ملت را نیز بررسی کنیم.

ملت‌گرایی رمانتیک آلمانی

قرن نوزدهم میلادی سده ناسیونالیسم آلمانی است. ملی‌گرایی آلمانی بذر ناسیونالیسم را در همه اروپا و پس از آن در سراسر جهان بارور کرد و چون عکس‌العملی در مقابل اشغال فرانسویان بود، ناخودآگاه موجب کم‌فروغ‌شدن ملی‌گرایی مدنی انقلاب کبیر فرانسه شد. از این رو شاید بتوان گفت «ملی‌گرایی در این عصر به‌ویژه در آلمان، در اصل یک واکنش مردمی به حرکت ناپلئون و پیروزی وی در اشغال آلمان بوده است.»^۱

فیخته و هردر دو تن از مهم‌ترین اندیشمندان حوزه ناسیونالیسم آلمانی بودند. بررسی اندیشه‌های این دو متفکر به درک بهتر این نوع ملت‌گرایی کمک خواهد کرد و مذاقه و جمع‌بندی رئوس دیدگاه‌های این دو اندیشمند، راه را برای درک تأثیر این اندیشه‌ها بر ناسیونالیسم رسمی دوره رضاشاه به‌صورت عام و کتاب‌های درسی به شکل خاص خواهد گشود.^۲

فیخته پدر ملت‌گرایی رمانتیک آلمانی

سیر حرکت و جریان زندگی فیخته را می‌توان معرف سیر عقاید آلمان به‌سوی ملی‌گرایی

۱. گاتانو موسکا، (۱۳۶۳)، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه حسین

شهیدزاده، تهران: مروارید، ص. ۴۰۷.

۲. درباره انواع مختلف ملت‌گرایی در دوران جدید از جمله ناسیونالیسم رمانتیک نگاه کنید به آنتونی دی اسمیت، (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملت‌گرایی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث؛ همچنین بندیکت آندرسن، (۱۳۹۱)، جماعت‌های تصویری، ترجمه محمد محمدی، تهران: رخداده نو. زمینه‌های فرهنگی این نوع درک از ملت و ملی‌گرایی به جریان رمانتیسم در سده نوزده میلادی در آلمان برمی‌گردد که واکنشی به تحولات عصر روشنگری و مدرنیته حاصل از آن بوده است و انسجام بین خود، طبیعت و دیگران را در واکنش به بحران هویت دوران مدرن راهبرد شناختی خود قرار داده بودند. در این باره نگاه کنید به رشیدی، همان، ص. ۱۲۰-۱۳۸. همچنین نگاه کنید: چارلز گیان، (۱۳۹۲)، در جستجوی اصالت، ترجمه آرش محمد اولی، تهران: نشر ققنوس.

دانست. او که متولد ۱۷۶۲ در زاکسونی آلمان و به شدت متأثر از عقاید و آثار کانت بود، پس از استخدام در دانشگاه ینا، به عنوان «رهبر ایده آلیسم» آلمانی مطرح شد. وی در سال ۱۸۰۰ در کتابی با عنوان کشور بازرگانی در بسته، نوعی نظام تمامیت خواه را مجسم کرد که در آن حکومت، طراحی و اجرای تمامی ابعاد اقتصادی را رأساً برعهده می گرفت. این تفکر فیخته را احتمالاً بتوان به اعتقاد او به ضرورت یکپارچگی اقتصادی کشور تعبیر کرد؛ پدیده‌ای که برای شکل‌گیری دولت-ملت مدرن ضروری می نماید. او نظریه Volkgeist یا همان نظریه «سجایای ملی» را به دنیای اندیشه سیاسی معرفی کرد. وی در این نظریه عنوان کرد: «نه فقط روح انفرادی پدیدآورنده دنیای معنوی خویش است، بلکه روح ملیتی نیز موجب یک نوع جهان معنوی است که زبان، انواع هنر، روش مردم، عرف، مؤسسات و عقاید، همه از مظاهر آن جهان می باشد.»^۱ این نظریه و همه‌گیر شدن آن موجب شد آلمانی‌ها نه فقط به تاریخ ملی خویش علاقه پیدا کنند، بلکه اصولاً ذات تاریخ را روش اصلی تفکر بدانند، اما به راستی معروف‌ترین اثر فیخته که تأثیری شگرف در ساخت اندیشه ناسیونالیسم رمانتیک آلمانی داشت، رساله‌ی «گفتارهایی خطاب به ملت آلمان» است که دقیقاً پس از شکست آلمان از ناپلئون نگاشته شده است. فیخته در این رساله که در واقع مجموع سخنرانی‌های وی بود، قصد داشت «میراث نیاکان ملت آلمان» را مجدداً به آنها یادآوری کند و با اتکا بر «پان ژرمنیسم»، ملی‌گرایی آلمانی را تئوریزه کند. این سخنرانی‌ها یاری‌خواهی فیخته از ملت آلمان بود تا بزرگی و دلآوری خود را باز یابد و اقداماتی برای بیرون آوردن خویش از پریشانی‌ای که بر اثر غرور جنگ طلبانه طبقه نظامی پروس، صلح غیرانسانی تیلیسیت و تجزیه کشور پروس به دست ناپلئون به وجود آمده بود، انجام دهد.^۲

اعتقاد وی آن بود که برای نهادینه‌شدن اندیشه‌ی ملی می‌بایست روی نسل جدید آلمان کار کرد. وی خواهان ورود مفاهیم ملی به آموزش‌های کودکان بود و معتقد بود استعداد کودکان باید به سوی تحقق آرمان‌های ملی که توسط دولت ملی تعیین خواهد شد سمت و سو یابد و ملت به جای خدمت به نظام دکان‌دار مذهب، به دولت ملی خدمت کند و

۱. تاریخ جهان نو، ص. ۷۷۱.

2. Johann Gottlieb Fichte, (1922), *Addresses to German Nation*, translated by R.F Jones and G.H Turnbull, Chicago: Chicago Open Court Publishing, pp. 28-165.

«مذهبی مبتنی بر تعالیم اخلاق ملی» طرح‌ریزی کند و تنها «آموزش و پرورش» است که منجی آلمان خواهد بود؛ آموزشی که در آن اصل، «پرورش افکار کودکان» خواهد بود و نه صرفاً آموزش علم و هنر. از این راه است که ملت آلمان به سروری و خواهد رسید.^۱

روحیه‌ی برترینی و ضدیت با نژاد لاتین و یهودیان در عقاید وی نهادینه بود. او معتقد بود برتری امپراتوری آلمان وحدت اروپا را محقق می‌کند و پس از آن اروپا از نژادهای پست تصفیه می‌شود. در واقع، فیخته سعی داشت راسیسم را به خدمت دولت درآورد. این تأکیدها بعدها در سده بیستم دستاویزی برای ناسیونال سوسیالیست‌های آلمانی فراهم آورد تا ملیت‌گرایی خاص خویش را به‌منزله راهی به‌سوی غایت برتری جهانی نژاد ژرمن و ملت آلمان در مرحله عمل بسنجند.^۲

جریان‌سازی اندیشه‌ی فیخته از ملی‌گرایی آلمانی مرامی ساخت که برای یک قرن دنیا را تحت تأثیر قرارداد و منبع آلمانی ملیت‌گرایی را به‌مثابه یک منبع ملیت‌گرایی نوین، در کنار ناسیونالیسم مدنی فرانسوی به دنیا شناساند. به همین جهت است که اگر روسو را پدر ملی‌گرایی مدنی بدانیم^۳، لاجرم فیخته نیز پدر ملی‌گرایی رمانتیک خواهد بود.

یوهان گوتفرید هردر

هردر یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان منبع ملی‌گرایی رمانتیک آلمانی است، او در حوزه‌های تاریخ و فرهنگ در تاریخ اروپا نقش ایفا کرد. وی از محضر بزرگانی چون امانوئل کانت و یوهان گئورگ هامان دانش آموخته بود. هردر در سال ۱۷۸۴ در کتابی با عنوان «حکمت تاریخ بشری» استنتاج کرد که «تقلید از روش فرانسویان یا هر راه و رسم خارجی دیگری بی‌معنی و مصنوعی است... و هر فرهنگ و تمدن واقعی باید ریشه بومی سرزمینی باشد که

۱. همان، ص. ۱۶۳.

۲. فردریک نویهاوزر، (۱۳۹۱)، نظریه سوپرکتیو در فلسفه فیخته، ترجمه مسعود حسینی، تهران: ققنوس، ص. ۲۵.

۳. ژان ژاک روسو، (۱۳۵۸)، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: شرکت سهامی چهر، صص. ۵۲-۶۱.

در آن سر بلند می‌کند.^۱ به بیان دیگر، هر در معتقد بود که ویژگی‌های خاص یک ملت و ریشه‌های فرهنگی آن موجب بروز برخی خصائص در آن ملت خواهد شد؛ هر چند مسئله «سجایای ملی» یا «Volksgeist» با ارائه درس‌گفتارهای فیخته در آکادمی برلین، در دنیای سیاسی آن عصر مشهور شده بود. با اینکه هر در معتقد بود زبان نقش بزرگی در یکپارچگی یک ملت بازی می‌کند و حتی در اهمیت این موضوع کتاب منشأ زبان را نگاشت، فرهنگ را عنصر اصلی سجایای ملی معرفی کرد؛ فرهنگی که فراتر از زبان است و زبان تنها می‌تواند بخشی از آن باشد.^۲ همین ویژگی سبب شد اندیشه وی بیش از اندیشه سایر متفکران مورد پذیرش روشنفکران ایرانی واقع شود؛ زیرا تفاوت‌های زبانی میان اجزای تشکیل‌دهنده ملت ایران، علی‌رغم پیوستگی‌های فرهنگی در ایران وجود داشت. او بر این باور بود که سنت یونانی که در عصر رنسانس بازتولید شده بود، همچنین فرهنگ لاتین کلیسامحور و مذهبی می‌باید جایگاه خویش را به نفع «روح ملی» رها کنند. هر در بر این اعتقاد بود که: «این روح ملی غیرقابل تسری است و نتیجه‌ای که از این کیفیت حاصل می‌شود آن است که یک جدار روحی یا جدایی معنوی بین ملت‌ها به وجود می‌آید.»^۳ بازتاب این نظریه هر در، فوران احساسات ملی‌گرایی در میان ملت‌های اروپایی به‌ویژه ملت‌هایی شد که سده‌های متمادی، دولت ملی نداشتند. از این رو هر در را می‌توان از نخستین اندیشمندان ناسیونالیسم رمانتیک آلمانی در اروپا و پیشرو نمونه‌هایی چون خود در میان تمامی ملت‌های اروپایی دانست.

در پایان، ویژگی‌های ناسیونالیسم آلمانی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. ملت پدیده‌ای قدیم و ازلی است، نه یک پدیده حادث؛

۲. ملت پدیده‌ای عینی است، نه یک جماعت تصویری؛^۴

۳. هر ملتی دارای سجایای اخلاقی خاص خود است؛

۱. تاریخ جهان نو، ص. ۷۰۷.

2. Johann Gottfried Herder, (1966), *Treatise on the origin of language*, Chicago: University of Chicago, pp. 1-15.

۳. تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی، ص. ۴۰۷.

۴. نک. جماعت‌های تصویری.

۴. ایجاد دولت ملی پیش‌زمینه پرورش روح ملی است؛

۵. به سبب اهمیت اصل سجایای ملی، این گفتمان می‌تواند دستاویزی برای توجیه نژادباوری باشد.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله برقراری ارتباط منطقی میان اندیشه‌های ناسیونالیستی رمانتیک آلمانی حاکم بر سه مقطع زمانی در آلمان و ایران و تأثیر هر مقطع بر مقطع بعد از خود بوده است. براین اساس، نخست به بنیان‌گذاران ناسیونالیسم آلمانی و رؤس اندیشه آنها پرداخته شد و تأثیرپذیری روشنفکران ایرانی اواخر دوره قاجار به‌ویژه آنان که در آلمان حضور داشتند از گفتمان متفکرانی چون فیخته و هردر مورد بررسی قرار گرفت. همچنین نقش اندیشه این متفکران ایرانی بر شکل‌گیری نظام رسمی آموزش ملی در مدارس دوره رضاشاه بررسی، و مهم‌ترین مفاهیم مورد تأکید در کتاب‌های درسی دوره دبستان برای نهادینه‌کردن هویت ملی ایرانی برشمرده شد.

دستاورد این مقاله آن است که حاکمیت پهلوی اول کوشید با تکیه بر نظریات نسلی از اندیشمندان ایرانی اواخر دوره قاجار که متأثر از گفتمان ملت‌گرایی آلمانی در قرن نوزدهم میلادی بود و کاربرست آن اندیشه‌ها بر خوانش تاریخ ملی در کتاب‌های درسی دوره دبستان، مفهوم مورد نظر خود را در میان نسل جدید ملت ایران نهادینه کند؛ درحالی‌که تبارشناسی این گفتمان نشان می‌دهد که چگونه این گفتار توانست به واسطه نخبگان فکری دوره متأخر قاجار و پهلوی اول، در نظام آموزشی جدید ایران نهادینه شود.

منابع و مآخذ

- اسمیت، آنتونی د.، (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملت‌گرایی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث.
- اشرف‌نظری، علی، (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی (مطالعه موردی دوره پهلوی اول)»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش. ۲۲، صص. ۱۴۱-۱۷۲.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۲)، دولت و فرهنگ در ایران (۱۳۰۴ - ۱۳۵۷)، تهران: نشر ایران.
- آبادیان، حسین، (۱۳۸۹) بسترهای تأسیس سلطنت پهلوی ۱۲۹۹-۱۳۰۴، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.
- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۶)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران.
- آندرسن، بندیکت، (۱۳۹۱)، جماعت‌های تصویری، تهران: رخداد نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی تاریخی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران: نشر نی.
- بهنام، جمشید، (۱۳۹۱)، برنی‌ها، تهران: فرزانه روز.
- بیات، کاوه، (۱۳۷۴)، «تجدد اخلاقی تجربه ایران جوان»، مجله گفتگو، ش. ۱۰، صص. ۱۷-۳۳.
- بیگدلو، رضا، (۱۳۸۰)، باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر مرکز.
- پالمر، رابرت روزول، (۱۳۸۶)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تقی‌زاده، حسن، (۱۳۹۱ ق.)، «مجله کاوه دوره جدید»، غره شعبان، صص. ۱-۲.
- توکلی طرقي، محمد، (۱۳۸۱)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جونز، وت، (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: علمی و فرهنگی.
- حامدی، زهرا، (۱۳۹۴)، مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر مواد درسی عصر پهلوی اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- رشیدی، احمد، (۱۳۹۱)، درآمدی تطبیقی بر مدرنیته و اصالت‌گرایی فرهنگی در روسیه و ایران، بابلسر، دانشگاه مازندران.

تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در ... | ۹۹

- روسو، ژان ژاک، (۱۳۵۸)، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، تهران: شرکت سهامی چهر.
- رینگر، مونیکا، (۱۳۸۱) آموزش، دین، و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- شکور قهاری، معصومه؛ محمدعلی اکبری، (۱۳۹۳) «وجه‌کانون ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول»، *مطالعات تاریخ فرهنگی (پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ)*، ش. ۹۲، صص. ۶۹-۱۹.
- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان.
- فروغی، محمدعلی، (۱۳۱۰)، *تاریخ مختصر ایران (مخصوص کلاس‌های سوم و چهارم مدارس ابتدایی)*، تهران: شرکت مطبوعات.
- قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۹۱)، «تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار»، *مجله مطالعات تاریخ ایران اسلامی*، ش. ۱، صص. ۷۵-۹۴.
- قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- قزوینی، عارف، (۱۳۴۲)، *کلیات دیوان عارف قزوینی*، تهران: امیرکبیر.
- قیصری، علی، (۱۳۸۳)، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر هرمس، صص. ۲۳-۱۱۱.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون، (۱۳۷۵)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین، (۱۳۸۰)، *مجله ایرانشهر*، تهران: اقبال.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۴)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: صدای معاصر.
- گرمه‌خانی، محمدباقر و ایرج تنهاتن ناصری، (۱۳۹۱)، «دلایل و بسترهای شکل‌گیری کمیته ملیون ایرانی برلین در جنگ جهانی اول»، *مجله مطالعات سیاسی*، ش. ۱۸، صص. ۱۸۷-۲۰۲.
- گیان، چارلز، (۱۳۹۲)، *در جستجوی اصالت*، ترجمه آرش محمد اولی، تهران: نشر ققنوس.
- لنین، ولادیمیر، (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار لنین*، ترجمه محمد پورهرمزان، تهران: فردوس.
- ماتی، رودی، (۱۳۸۳)، *آموزش و پرورش در دوره رضاشاه*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.

- ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۷۹)، «غرب از نگاه مجله کاوه (سر در گریبان غرب و تلاش برای
نوسازی ایران)»، نامه پژوهش فرهنگی، ش. ۱۸ و ۱۹، صص. ۱۰۸-۱۱۸.
 - موسکا، گائتانو، (۱۳۶۳)، تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه
حسین شهیدزاده، تهران مروارید.
 - میرسپاسی، علی، (۱۳۸۵)، تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی در باب گفت‌وگوهای روشنفکری و
سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
 - میرسپاسی، علی، (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران: روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر،
تهران: نشر توسعه.
 - میلانی، عباس، (۱۳۶۹)، «مجله کاوه و مسئله تجدد»، ایران‌شناسی، ش. ۷، صص. ۵۰۴-
۵۱۹.
 - نبوی، نگین، (۱۳۸۸)، روشنفکران و دولت در ایران: سیاست، گفتار و تنگنای اصالت، ترجمه
حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
 - نوبهارز، فردریک، (۱۳۹۱)، نظریه سوژکتیو در فلسفه فیخته، ترجمه مسعود حسینی، تهران:
ققنوس.
 - وحدت، فرزین، (۱۳۹۰)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه،
تهران: نشر ققنوس.
 - وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، (۱۳۱۶)، کتاب سوم ابتدایی، تهران: انتشارات
وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه.
 - وزارت فرهنگ، (۱۳۱۸)، کتاب ششم ابتدایی پسران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
 - وزارت فرهنگ، (۱۳۰۸)، کتاب تاریخ سال ششم ابتدایی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ.
 - هابس، توماس، (۱۳۸۰)، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- مطبوعات
- ایرانشهر، (۱۳۴۰ ق.).
 - حقیقت، (۱۳۰۱)
 - سودمند، (۱۳۰۵)
 - شفق سرخ، (۱۳۰۲)
 - کاوه دور جدید، (۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ ق.).

| تبار رمانتیکی گفتمان ملت‌گرایی دوره پهلوی اول و آموزش هویت ملی در ... | ۱۰۱

- Fichte, Johann Gottlieb, (1922), *Addresses to German Nation*, translated by R.F. Jones and G.H. Turnbull, Chicago: Chicago Open Court Publishing.
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich, (1994), *The Philosophy of History*, translated by J. Sibree, London: Willy Book.
- Herder, Johann Gottfried, (1966), *Treatise on the Origin of Language*, Chicago: University of Chicago.



ضمایم:



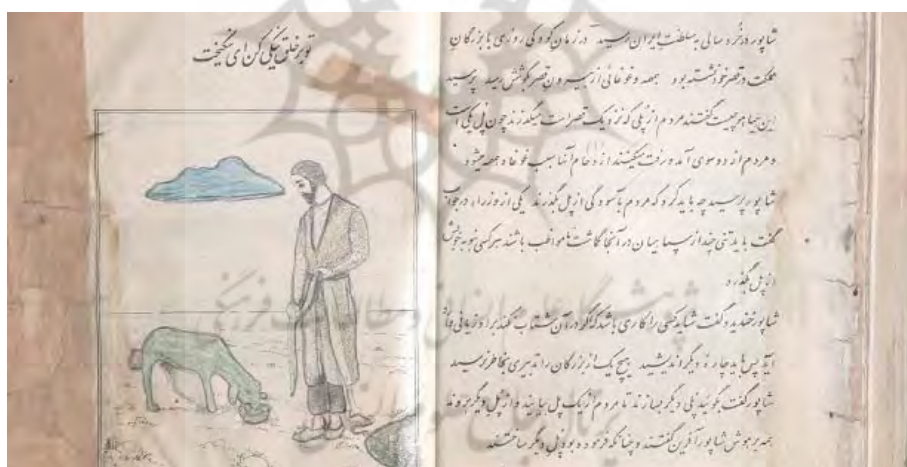
تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳



تصویر ۴



تصویر ۵



تصویر ۶